

## بسم الله الرحمن الرحيم

متن سخنرانی استاد احمدالقصص در کنفرانس جهانی تحت نام «ای لشکریان، یک سال گذشت!»

(ترجمه)

پنجشنبه 7 ربیع الثانی 1446 هجری قمری مطابق با 10 اکتوبر 2024 میلادی در رابطه به روند پیشرفت در قضیه فلسطین.

از زمانی که لشکر خلافت اسلامی در عهد خلیفه راشد عمر بن خطاب رضی الله عنه فلسطین را فتح کردند، این سرزمین بخشی از دیار اسلام شد و برای قرن‌ها به عنوان بخشی از امت اسلامی باقی ماند. اما فلسطین مانند سایر سرزمین‌های اسلامی نبوده، بلکه از آن‌ها متمایز است؛ زیرا فلسطین سرزمینی مقدس است و قلب‌های مؤمنان در دورترین نقاط زمین برای آن می‌تپد. مسجد الاقصی همان مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در شب اسراء و معراج به سوی آن رفت و از آن‌جا به آسمان عروج کرد و سومین مسجد، بعد از مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه وسلم محسوب می‌شود که بار و توشه به هدف رفتن به آن‌جا بسته می‌شود و اولین قبله مسلمانان است. این مسجد از جمله مساجدی است که بار و توشه به هدف سفر به آن‌جا بسته می‌شود؛ چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ؛ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى»

ترجمه: رخت سفر نیندید، مگر برای زیارت سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه وسلم و مسجد الاقصی.

بیت المقدس تنها مورد توجه مسلمانان نبوده، بلکه همواره موضوع مورد توجه تمام ادیان به ویژه اهل کتاب، قبل از اسلام و در طول تاریخ اسلامی بوده است. یهودیان ادعای حق مالکیت بر بیت المقدس را به این دلیل مطرح می‌کنند که حدود سه هزار سال پیش، دولت بنی اسرائیل به دست انبیای خودشان در این مکان تأسیس شده بود. هم‌چنین آنان به متن‌های موجود در تورات استناد می‌کنند و بر این باورند که تأسیس دولت‌شان در سال ۱۹۴۸ تحقق وعده‌ای است که به آن‌ها داده شده بود. مسیحیان گمان می‌کنند که ایشان نیز از سرزمین فلسطین حق دارند؛ زیرا این سرزمین مهد عیسی مسیح است. بر اساس این ادعا، آن‌ها در اواخر قرن پنجم هجری حملات صلیبی را آغاز کردند و شمال شام و سواحل آن را تا بیت المقدس اشغال کردند. این جنگ‌ها در شام به مدت دو قرن ادامه داشت تا این‌که صلیبیان در نهایت با ذلت به سرزمین خود بازگشتند.

سپس جنگ جهانی اول فرا رسید و آرزوهای نسل‌های جدید صلیبیان با آرزوهای یهودیان در قالب پروژه صهیونیستی با هم یک‌جا شد، جنرال آلن‌بی، فرمانده ارتش انگلیس که فلسطین و سایر سرزمین‌های شام را اشغال کرده بود، در جشن ورود به بیت المقدس گفت: «اکنون اعلام می‌کنم که جنگ‌های صلیبی به پایان رسیده است.» و جنرال غورو، فرمانده ارتش‌های فرانسه که بخش شمالی شام را اشغال کرده بود، در برابر قبر سلطان صلاح‌الدین ایوبی ایستاده و با تمسخر به او گفت: «ما دوباره بازگشته‌ایم ای صلاح‌الدین!» سپس گروهی از یهودیان به سرزمین فلسطین هجوم آوردند تا وعده بالفور، وزیر امور خارجه بریتانیا به جنبش صهیونیستی را محقق کنند که بر اساس آن قرار بود یک سرزمین ملی برای یهودیان در سرزمین فلسطین ایجاد شود. این وعده هم‌زمان با سقوط بیت المقدس و سپس شکست خلافت عثمانی در برابر نیروهای متفقین و جدا کردن آن از سرزمین شام رخ داد.

بنابراین فاجعه مسلمانان با سقوط فلسطین و از دست دادن سومین سرزمین مقدس‌شان همزمان بود با بزرگ‌ترین مصیبت‌هایی که تا کنون از آغاز تاریخ طولانی‌شان تجربه نکرده بودند، چرا که این واقعه با فاجعه سقوط حاکمیت عمومی مسلمانان و هم‌چنین با فاجعه حذف شریعت الله سبحانه و تعالی از زندگی‌شان همزمان شد؛ این‌ها فاجعه‌هایی هستند که هرگز در طول تاریخ بر مسلمانان رخ نداده بود.

با وجود شدت این فاجعه‌ها که به‌طور هم‌زمان بر مسلمانان وارد شدند، قضیه فلسطین جایگاه ویژه و بالایی در دل‌های مسلمانان در سرتاسر جهان داشت. به همین خاطر، قلب‌ها و نگاه‌ها به سوی آن معطوف شد و هزاران نفر برای نجات آن از چنگال یهودیان بسیج شدند، به‌ویژه پس از آن که سرزمین‌های هم‌جوار به‌طور ظاهری استقلال خود را به دست آوردند، در حالی که فلسطین به راحتی به صهیونیست‌ها واگذار شد.

در میان این اوضاع و در برابر موج خشمی که مسلمانان در سرتاسر جهان، به ویژه در سرزمین‌های اطراف فلسطین، که شامل شام، حجاز، مصر و دیگر مناطق، دچار شده بودند، ماجرای فریب و سوداگری حکام مزدور با مسئله فلسطین آغاز شد. این قضیه از هفت ارتش عرب که پناهندگان فلسطینی بر آن‌ها امید بسته بودند، شروع شد؛ اما این ارتش‌ها به یهودیان در تثبیت قدم‌های‌شان در اراضی اشغالی کمک کردند. سپس، کنفرانس‌های اتحادیه عرب به‌طور مکرر و نفاق‌آمیز عزم خود را بر بیرون راندن اشغالگر و آزادسازی فلسطین از دریا تا رودخانه اعلام کردند.

سپس، سازمان آزادی‌بخش فلسطین تأسیس شد و به‌عنوان تنها نماینده قانونی ملت فلسطین معرفی گردید تا حکام خیانت‌کار و مزدور از مسئولیت شرعی خود در آزادسازی سرزمین اشغالی شانه خالی کنند. سپس نظام‌های عرب به حمایت از گروه‌های مختلف فلسطینی با پول، سلاح و پوشش سیاسی شتافتند تا با پرورده‌ی فلسطین بازی کرده و مردم را متوهم کنند که آن‌ها به مبارزان کمک می‌کنند. سرانجام، سازمان آزادی‌بخش فلسطین دولت اشغالگر را به رسمیت شناخت و یک‌نهاد تحت نام حکومت فلسطینی در رام‌الله (منطقه‌ای در نزدیکی مسجد الاقصی) شکل گرفت.

در طول آن دهه‌های دشوار، یکی از بزرگ‌ترین جنایاتی که حکومت‌های پیاپی در اکثر کشورهای عربی مرتکب شدند، این بود که از مسئله فلسطین به‌عنوان ابزاری برای تحکیم قدرت خود و کنترل مردم استفاده کردند و هر صدای مخالفی را سرکوب نمودند، به بهانه این که این حکومت‌ها انقلابی هستند و برای مبارزه با استعمار و مقابله با پروژه صهیونیستی شکل گرفته‌اند، آن‌ها به دروغ به مردم می‌گفتند که برای آزادی فلسطین بسیج شده‌اند. بنابراین هرکس با آن‌ها مخالفت می‌نمود، به عنوان جاسوس یا همکار صهیونیست‌ها و استعمارگران معرفی می‌شد.

این همان سیاستی بود که حکومت مصر در زمان جمال عبدالناصر، حکومت لیبی در دوران معمر قذافی و حکومت‌های انقلابی پیاپی سوریه تا رسیدن به خاندان اسد، و هم‌چنین حکومت عراق در دوران حزب بعث دنبال کردند. اما کشورهای خلیج فارس وظیفه داشتند با تأمین مالی سازمان‌های فلسطینی رقیب، آن‌ها را به سمت خود جذب کرده و تحت نفوذ درآورند. همین‌گونه، سرکوب بخش عمده‌ای از پناهندگان فلسطینی که به کرانه شرقی رود اردن آمده بودند، بر عهده خاندان هاشمی حاکم بر اردن بود.

در دهه ۹۰ میلادی، نوبت به حکومت قطر و ترکیه رسید تا گروه‌های مبارز فلسطینی را که پس از همکاری سازمان آزادی‌بخش فلسطین با رژیم صهیونیستی به جنبش‌های اسلامی تبدیل شده بودند، جذب کرده و تحت کنترل خود بگیرند.

اما بزرگ‌ترین و شاید خطرناک‌ترین نقش را حکومت آخندی ایران بر عهده داشت؛ زیرا در بهره‌برداری از مسئله فلسطین بسیار ماهر بود. این نظام که ماهیتی دینی دارد، روزی به نام «روز قدس» تعیین کرد و در سپاه پاسداران، نیرویی به نام «سپاه قدس» تأسیس نمود. هم‌چنین در لبنان، نزدیک مرزهای شمالی فلسطین اشغالی، گروه شبه‌نظامی به نام حزب‌الله ایجاد کرد که با اشغالگران در جنوب لبنان مبارزه کرد و در سال ۲۰۰۰ میلادی موفق شد تا آن‌ها را به عقب‌نشینی وادار کند. این پیروزی توجه مسلمانان و انقلابیون از سراسر جهان که مشتاق آزادی فلسطین بودند را به خود جلب کرد.

حکومت ایران با وعده‌های مالی، تسلیحاتی، آموزشی و تجربیات نظامی، گروه‌های مقاومت را جذب کرد و آن‌ها به امید حمایت به این نظام روی آوردند. اما وقتی عملیات «طوفان الأقصى» آغاز شد که رژیم صهیونیستی را به لرزه درآورد و ترس را در دل آن‌ها انداخت، مجاهدین گمان می‌کردند که این عملیات، حکومت ایران و شبه‌نظامیان را برای شروع نبرد نهایی به منظور آزادسازی فلسطین تحریک خواهد کرد. اما این حکومت هیچ اقدامی نکرد و به شبه‌نظامیانش دستور داد که فقط به حملات محدود و «عملیات پشتیبانی» بپردازند، حملاتی که تأثیری بر جنایات اشغالگران نداشت. در این میان، غزه به مدت یک سال کامل در معرض کشتار، ویرانی، آوارگی و وحشت قرار داشت و حزب ایران در دام «صبر استراتژیک» افتاده بود.

بعد از آن که ویرانی غزه به اوج خود رسید، نوبت حزب‌الله شد تا همان کشتار و آوارگی را که مردم غزه تجربه کرده بودند، بچشند. رهبران‌شان به این واقعیت پی بردند که نابودی‌شان در همان "صبر استراتژیک" و پیروی کورکورانه از دستورات ایران برای رعایت قواعد درگیری بود. تمام این واقعیت‌ها رخ داد تا مقاومت‌کنندگان، مجاهدان، و سایر مسلمانان به این فرموده‌ی الله سبحانه و تعالی پی ببرند چنانچه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾. [هود: ۱۱۳]

ترجمه: به ستمکاران میل و گرایش نداشته باشید که در این صورت آتش دوزخ به شما می‌رسد و جز الله هیچ دوست و یاورى ندارید و آن گاه نصرت و یاری نمی‌شوید.

مترجم: حسین سلحشور